



مواضع و سیاست‌های کنونی آمریکا در عمل منطق بادرکنیه‌های قدیمی است که ده سال قبل به شکل محدود از طرف سران گروهی که الان سیاست‌های خارجی جورج بوش را اداره می‌کنند آشکار شد. این سیاست‌ها سبطه تندرهای صهیونیست بردکترین جدیدانیت ملی آمریکا را که کاخ سفید در بیستم سپتامبر سال جاری اعلام کرد نشان می‌دهد.

بعد اقتصادی جزء اصلی این دکترین سیاسی و برنامه‌های قدیمی است که به دلیل وجود نفت در خلیج فارس به کشورهای این منطقه مرتبط می‌شود. البته نه به این دلیل که نفت ماده‌ای استراتژیک یا منبع انرژی و عامل راه افتادن صنایع غرب است بلکه به این جهت که نفت به عامل تسلط سیاست‌ها و هم‌زونی آمریکا یعنی اصلی‌ترین استراتژی جدید آمریکا تبدیل شده است.

شرح این افکار سیاسی و برنامه‌ها در کنفرانس‌ها و اجلاس‌ها یا در رسانه‌ها از سوی گروه جدید محافظه کاران جمهورخواه یا آنطور که درواشنگتن شناخته می‌شوند یعنی «گروه باز‌های کشاری» بیان می‌شود. پل ولفوویتز معاون وزیر دفاع آمریکا یکی از بارزترین اعضای این گروه به حساب می‌آید که به صراحت با فرآیند صلح و هرگونه عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمینهای اشغالی و تشکیل دولت فلسطینی مخالفت می‌کند و امروز نیز یکی از طرفداران اصلی حمله نظامی به عراق است. تمایل ولفوویتز به سبطه آمریکا بر جهان و جلوگیری از ظهور نیروی بین‌المللی رقیب یاحتی کشوری که با سیاست‌های آمریکا مخالفت کند مشهور است.

ده سال قبل در سال ۱۹۹۲ در زمان ریاست جمهوری بوش پدر، ولفوویتز به عنوان نماینده وزارت دفاع در امور سیاسی از سوی دیک چنی وزیر دفاع وقت مسوول تهیه راهنمای برنامه‌ریزی استراتژیک ایالات متحده شد. مبنای اصلی این راهنما عبارت از خود از: تضمین عدم تشکیل ابرقدرتی رقیب آمریکا و واشنگتن، بایدوسایل لازم برای جلوگیری از ظهور رقیب احتمالی که از کشورهای ایفای نقش بین‌المللی یا منطقه‌ای است را در اختیار بگیرد. استفاده از نیروی نظامی در صورت لزوم برای جلوگیری از انتشار سلاح‌های کشتار جمعی برای کشورهای مانند عراق و کره شمالی، دولتهای متضاد آمریکا مانند آلمان و ژاپن گرایش‌هایی برای تولید مجدد سلاح‌های اتمی نشان می‌دهند که در این صورت به رقبای آمریکا تبدیل خواهند شد. قبل از آن در سال ۱۹۷۹ ولفوویتز به عنوان تحلیلگر سیاسی در وزارت دفاع کار می‌کرد و در

مترجم: میثم کبریایی



آن زمان به تهیه گزارش سری از تهدیدات در خلیج فارس اقدام کرد. در این گزارش تاکید شد که عراق برای همسایگانش و منافع آمریکا تهدید به حساب می‌آید. دولت وقت آمریکا به این تحلیل توجهی نشان نداد ولی ولفوویتز بر این عقیده خود با فشاری کرد و آن را حفظ نمود. او بر این اساس که حمله به عراق از سوی به عنوان هدفی آسان و شکننده می‌تواند تمام منطقه را تحت تاثیر قرار دهد استدلال می‌کرد. روزنامه نیویورک تایمز در مورد نظریه ولفوویتز برای تغییر عنوان حکومت عراق می‌نویسد: «نظریه محرز است. ولفوویتز بر این اساس استوار است که تشکیل نظام حکومتی جدید در عراق و در عراق و با توجه به ذخایر نفتی این کشور عربستان را در حالت نااطمینانی قرار می‌دهد.»

گرچه می‌توان حتی مطابق گزارش‌های خود آمریکا هدف اصلی حمله به عراق را برهم زدن شرایط سیاسی منطقه و تغییر نقشه سیاسی آن دانست اما در پس تمام اهداف واشنگتن عنصر رقبتهای بین‌المللی با دیگر قدرتها وجود دارد که مهمترین مبنای دشمن تبدیل شود نگاه می‌کنند. این دیدگاه در خلال تبلیغات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ خود را نشان داد و در حالی که کلبنتون تعبیر «شریک استراتژی» او برای چین است و به کار می‌برد جورج بوش و ستاد انتخاباتی او چین را «رقیب استراتژیک» معرفی می‌کردند. در سند استراتژی جدید سیاست خارجی که کاخ سفید در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر کرد بر این فکر تاکید شد و مانند هشتادری به چین بود که به جای هزینه‌های نظامی بر توسعه اقتصادی متمرکز شود. اما پس از افزایش چشم گیر متوسط رشد اقتصادی این کشور به عنوان رقیب احتمالی بار دیگر توجه مقلامت آمریکا را به خود جلب کرد. بر اساس گزارش‌های سازمانهای

اهداف پشت پرده حمله به عراق

منبع: روزنامه الاهرام

برسد یکی از ابعاد استراتژی حمله به عراق است. بویژه که بدانیم نفت و تسلط بر ذخایر و قیمت آن و تغییر نظام بین‌المللی اداره این ماده استراتژیک یکی از اهداف مورد نظر آمریکا پس از حمله به عراق است. آمریکا در این صورت چین را از صحنه رقابت اقتصادی با ایالات متحده خارج می‌کند. عراق پس از عربستان بزرگترین ذخایر نفت را در اختیار دارد و یک چهارم ذخایر نفت جهان در منطقه خلیج فارس است. در این شرایط و با ادامه حضور آمریکا در منطقه آسیای میانه و تسلط بر منابع نفتی کشورهای اسلامی این منطقه، اداره و تنظیم بازار نفت در جهان به عنوان ماده استراتژیک در دستان آمریکا خواهد بود. واشنگتن در این صورت می‌تواند شیوه روابط دو جانبه بین چین از یک سو و



همکاری کشورهای منطقه در چارچوب استراتژی مشترک تنها راه تأمین امنیت آنان است.

نفت به عامل تسلط سیاست‌ها و هم‌زونی آمریکا تبدیل شده است

کشورهای تولیدکننده نفت از سوی دیگر را از بین ببرد. اما در مورد اروپای پیکار چه، از ابتدای دهه نود میلادی موجی از مطالعات درباره استمرار با قطع روابط آمریکا و اروپا به عنوان دو متحد آغاز شد و شاهد رایج شدن تعبیراتی مانند جنگ اقتصادی و برخورد منافع بودیم. به عنوان نمونه در سال ۱۹۹۹ «مارتین فیلدستون» استاد دانشگاه هاروارد با انجام تحقیقی در مورد جهان اقتصادی می‌نویسد: من از جنگ سخن نمی‌گویم ولی از رقابت اقتصادی شدید و دامنه‌داری که به نفع آمریکا و اروپا خواهد بود صحبت می‌کنم. نتیجه سیاسی این رقابت پایان سبطه آمریکا بر جهان از پایان جنگ سرد تا کنون خواهد بود. نتایج مطالعات دیگر در این زمینه نیز حکایت از آن دارد که رقابت

به موقعیت استراتژیک منطقه‌ای آن در آسیا می‌تواند رقیب آمریکا به حساب آید. تضمین تأمین نفت مورد نیاز چین ضامن استمرار متوسط رشد کنونی این کشور است. در این مورد حمله آمریکا به عراق و گسترش حضور این کشور در خاورمیانه با توجه به اینکه چین هشتاد درصد نفت مورد نیاز خود را از خلیج فارس تأمین می‌کند اهمیت ویژه‌ای پیدای کند. در سند استراتژی جدید سیاست خارجی که کاخ سفید در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر کرد بر این فکر تاکید شد و مانند هشتادری به چین بود که به جای هزینه‌های نظامی بر توسعه اقتصادی متمرکز شود. اما پس از افزایش چشم گیر متوسط رشد اقتصادی این کشور به عنوان رقیب احتمالی بار دیگر توجه مقلامت آمریکا را به خود جلب کرد. بر اساس گزارش‌های سازمانهای

خلیج نفت و پایگاه‌های نظامی آمریکا

منبع: روزنامهالاتحاد

بحث در مورد وجود نفت در خلیج فارس و نقش آن در معادلات منطقه و تأثیری که بر رخداد‌های مختلف در این منطقه دارد گیج کننده و دارای ابعاد گوناگونی است که برای ما که در خاورمیانه زندگی می‌کنیم در عین حال که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است توشیوش و نگرانی‌هایی رانیز در پی دارد.

این مقاله نیز که در مورد نفت و پایگاه‌های نظامی آمریکا بحث می‌کند در واقع بیان چگونگی روزمره و سخن از حضور گسترده نیرویی در منطقه‌ای با پایگاه‌های متعدد در خاورمیانه و استقرار تعداد زیادی نیرو در آنها است.

خلیج فارس هم اکنون شاهد بخش‌های سیاسی بی‌سابقه‌ای است که در صفحات روزنامه‌های منطقه و حتی در بعضی سایت‌های اینترنتی می‌توان انعکاس این بخش‌ها را دید. بحث در مورد حلقه‌های تودرتوی سیاست خارجی آمریکا و ارتباط این کشور با کشورهای عربی این منطقه و حضور نظامی آمریکا از این جمله است. شعار مرگ بر آمریکا از کرانه شرقی خلیج فارس به کرانه غربی آن و از سواحل فارس به سواحل عربی منتقل شده است، پس از گذشت چند سال از دو جنگ خلیج فارس و بعد از دوره‌ای از استقبال شدید از حضور نیروهای آمریکا در کشورهای عربی، افکار عمومی خلیج فارس تغییر جهت داده است. در حالی که ایالات متحده بر حفظ منافع خود در منطقه تاکید دارد و به دنبال حفظ بازار مصرف کالا‌های خود است نزدیک در مورد دلیل این حضور در سرزمین‌های کشورهای خلیج فارس و تحریم کالا‌های آمریکایی و واشنگتن را با دشواری‌های رو به رو کرده است.

آمریکا از سال‌های پیش برای حضور گسترده در منطقه خلیج فارس تلاش می‌کرد ولی تمام تلاش‌هایش از سوی کشورهای بزرگ این منطقه رد می‌شد تا اینکه بحران خلیج فارس پیش آمد و واشنگتن این فرصت را برای طرح مجدد موضوع ترکیب امنیتی در منطقه مناسب دید و با اغنیت شمردن حمله عراق به کویت که خلع امنیتی منطقه را نشان می‌داد موضوع حضور نظامی خود در منطقه را بار دیگر مطرح کرد ایالات متحده و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برای بازسازی ساختار امنیتی منطقه به صورتی که منافع نفتی در منطقه خلیج فارس را تضمین کند تلاش کردند. هدف دیگر این اقدام به حاشیه راندن هر نیروی منطقه‌ای بود که توانایی استفاده از قدرت نظامی برای تحمیل اراده‌اش به دیگران را داشت.

جنگ آمریکا برای تغییر در عراق

منبع:الاتحاد

اگر چه با بازگشت بازرسان خلع سلاح سازمان ملل به عراق به نظر می‌رسید احتمال حمله آمریکا کاهش یافته است ولی این کشور به انتقال تجهیزات و نیروهای نظامی و ناو‌های جنگی به منطقه خلیج فارس ادامه می‌دهد و هواپیما‌های آمریکایی و انگلیسی پرواز‌های کشتی و جاسوسی خود در عراق را افزایش داده‌اند. حتی به گفته بعضی منابع همین هواپیما‌ها به بازرسان سازمان ملل برای بازرسی از مناطق مختلف گرا می‌دهند و این بازرسی‌ها تنها زمینه‌سازی برای حمله آمریکا به عراق است. تجهیزات بسیار پیشرفته‌ای وارد پایگاه نیرو‌های آمریکایی به قطر شده و قرار است این نیرو‌ها با سربازانی از برخی کشورهای حوزه خلیج فارس مانور نظامی انجام دهند.

بعضی از کشورهای عربی این حمله را محکوم کرده و با آن ابراز مخالفت نموده‌اند. البته این سوال باقی می‌ماند که آیا این موضع‌گیری‌ها موضع واقعی این کشور‌هاست یا مجرد تلاش رهبران کشورهای عربی برای تیرنه خود در مقابل ملت‌هایشان و دیگر کشورهای منطقه قلمداد می‌شود؟ باید توجه داشت که این موضع با تمایلات قومی ضد آمریکایی عرب‌ها هماهنگ است.

یکی از نشانه‌های صوری بودن موضع رهبران عرب اظهارات بعضی مقامات آمریکایی که با آنها دیدار کرده‌اند در مورد این است که این رهبران در صورتی که واشنگتن برای تغییر نظام عراق جدی باشد با ضرورت پایان دادن به حکومت کنونی این کشور موافقت و تنها خواست آنها آسیب ندیدن مردم عراق است. حجم گسترده تجهیزات نظامی در منطقه و افزایش نیرو‌ها در پایگاه‌های آمریکا در قطر و کویت و ورود ناو‌های جدید به خلیج فارس و دریای سرخ موید اظهارات مقامات واشنگتن است.

اما اکنون موضوع مهم موافقت یا عدم موافقت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیست و کاخ سفید به موضع کشورهای دیگر حتی روسیه اهمیتی نمی‌دهد و در درجه اول به منافع خود و متحدانش توجه دارد. ملتها و کشورهای مسلمان منطقه هم اکنون از کوچکترین اقدامی در جهت حفظ منافع فلسطینی‌ها در مقابل جنایات صهیونیست‌ها در مناطق اشغالی عاجزند بنابراین چگونه می‌توانیم از حمله آمریکا به عراق جلوگیری کنیم؟

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در صورت عزم آمریکا به حمله احتمالی بر ضد بغداد و تغییر نظام سیاسی آن چه کاری می‌توانند انجام دهند؟ آنها تنها می‌توانند از طرفین بخواهند که آرامش خود را حفظ کنند و به سازمان ملل برای حل اختلاف مراجعه کنند.

تنها اهرم فشار در مقابل واشنگتن احتمال عملیات‌های سازمان القاعده و نیز بروز تحولات بنیادی در منطقه پس از حمله به عراق است. بعضی کشورهای خاورمیانه مانند ترکیه با تشکیل کنفرانس‌ها و اجلاس‌های مختلف شرایط منطقه پس از سرنگونی حکومت صدام را بررسی می‌کنند در حالی که کشورهای عربی بر مواضع سابق خود درمخالفت با هرگونه حرکت آمریکا بر ضد بغداد پافشاری می‌کنند. جهان به سرعت برای رویارویی با واکنش‌های احتمالی در صورت حمله آمریکا آماده می‌شود. یکی از این واکنش‌ها تهدید‌های سازمان القاعده است که در کشورهای عربی خلیج جایگاه و پایگاه دارد و در سال ۹۸ نیز همین سازمان به دو سفارتخانه آمریکا در آفریقا حمله کرد.

در هر حال حمله آمریکا به عراق بویژه در بلند مدت می‌تواند تغییرات بنیادی را در منطقه خلیج فارس و نظام‌های سیاسی کشورهای این منطقه به دنبال داشته باشد.

شارون

به جنگ می‌اندیشد

نویسنده: عبدالعزیز الرتیبی

بیش از پنجاه و چهارسال قبل صهیونیستها دولت خود خوانده‌ای را در فلسطین تشکیل دادند. اروپا به‌دوراد در فلسطین به وجود آورد و سلاح و پول مورد نیاز را برایشان تأمین کردند و از آنها حمایت دیپلماتیک و رسانه‌ای نمودند تا دو حسیانه‌ترین جنایات را که جان هزاران غیرنظامی بیگناه را می‌کشد و تکب و قتل صهیونیستها تصور می‌کنند که اجسادشان سه هزار سال قبل در فلسطین را تشکیل داده بودند و اینها در طول این هزاران سال از آن دست کشیده‌اند و هنوز هم خود را برای «اسرائیل بزرگ» می‌خوانند آماده می‌کنند. در حالی که طرفداران خیالی صلح به یکباره از هشتاد درصد فلسطین کشت اسلحه صهیونیستها عقب‌نشینی از بیست درصد باقیمانده را به نفع صاحبان قانونی این سرزمین ندیدند.

اسحاق شامیر بلافاصله بعد از بازگشت از مادرید گفت: «هیچ ملت آزادی را نمی‌شناسم که از سرزمینش دست بردارد که ما از سرزمینمان صرف نظر کنیم.» اروپا چقدر خوشوقت شد زمانی که در بین فلسطینی‌ها کسائی با یافت که چشم‌پوشی از فلسطین را به عنوان آنچه با زور و دروغ «صلح عادلانه» می‌نامند پذیرفتند. اروپا امروز هم از ایجاد گروهی در بین فلسطینی‌ها مایوس نشده است که خواهان توقف انتفاضه باشند یا در شارون فرصت برای صلح عادلانه‌ها شیوه و مقیاس شارونی را ببندد. بنابراین جای تعجب نیست که پادش آنها اعلام جنگ در مقابل انتفاضه بود. حامیان شارون که از جنایات و اشغالگری او چشم‌پوشی می‌کنند کسائی را که از خود دفاع می‌کنند و نه صهیونیست‌های جنایت‌کار را عامل درگیری‌ها و کینه‌توزی میان دولت‌می‌دانند. هر زمان که رژیم صهیونیستی در مقابل انتفاضه دچار عجز شده و در محاصره گرفتار شده است کسائی پیدا شده‌اند که دست یاری به سوی او دراز کرده‌اند و به او اطمینان می‌دهند که احتمال توقف مقاومت فلسطینی‌ها وجود دارد.

بدون شک عملیات شهادت طلبانه بزرگترین ضربه به دشمن متجاوز است. توماس فریدمان نویسنده یهودی آمریکایی نزدیک به کاخ سفید در این باره می‌نویسد: «فضح‌های اتحاری باعث عقب‌رفتن اسرائیل شده و احساس امنیت بیش از هر حمله ارتش عربی در پنجاه سال گذشته از بین رفته است در عین حال اسرائیلی‌ها را بیش از همیشه آماده عقب‌نشینی سرزمین‌های فلسطینی کرده است.»

در حالی که فریدمن صهیونیست این گونه می‌نویسد جای تعجب است کسائی که حتی یک روز با مقاومت مردم فلسطین همراه بوده‌اند با عملیات‌های شهادت طلبانه مخالفت می‌کنند.

این افراد دست کم مانند موسس سبکه این‌ان! آمریکائیز قضاوت نمی‌کنند که گفته بود: «در حالی که اسرائیلی‌ها بزرگترین تجهیزات نظامی را در اختیار دارند فلسطینیان هیچ چیز ندارند و با بمب‌های آسمانی یعنی تمام چیزی که در اختیار دارند می‌جنگند.» مشخص نیست هدف پشت پرده این افراد که ادعای صلح طلبی دارند چیست؟

اگر اسرائیلی‌ها حتی مانع رسیدن آمبولانس‌ها به معرجه‌ها و در نتیجه شهادت آنها می‌شوند تنها تفر فلسطینی‌ها از خود را افزایش می‌دهند. دفن دسته جمعی مردان و زنان و کودکان فلسطینی کینه عمیق بایز ماندگان آنها را در و تخریب منازل و تاسیسات آب و برق که هزاران آواره به دنبال می‌آورد جز ایجاد نفرت نتیجه‌ای نخواهد داشت.

هدف این حملات و تخریب‌ها از بین بردن ریشه تروریسم است ولی این عنوان بدون معنی است زیرا کینه از صهیونیست‌ها در سینه‌های میلیون‌ها فلسطینی جای گرفته که آتش خشم را در سینه‌هایشان شعله‌ور می‌کند.

شارون نه تنها در تأمین امنیت اسرائیلی‌ها عاجز است بلکه ناخودآگاه پایه‌های زمینه‌های تشکیل دولت فلسطینی جدیدی را فراهم می‌کند. آیا کسائی که خواستار توقف انتفاضه هستند از ما می‌خواهند در مقابل اشغال‌گران و جنایت‌انسان ساکت بنشینیم و مگر دن‌هایمان را از بین بفریم جلاد قرار دهیم.

شارون همواره ادعای می‌کند که عملیات نظامی نیرو‌های اسرائیلی به اهدافش رسیده ولی تمام نشده است. شارون به مبارزه و از بین بردن آنچه تروریسم می‌نامند تأکید می‌کند و ادغان می‌کند در آن زمان امکان صلح وجود دارد. در نظر او صلح یعنی تسلیم شدن. شارون به خود حق می‌دهد کودکان و بی‌پروان زنان را به دلیل مقاومت در برابر اشغال قتل عام کند. ملت فلسطین هرگز از سرزمین و مقدساتش چشم‌پوشی نمی‌کند و انتقام خون شهدا را می‌گیرد. در حالی که هیچ جایگزینی برای آزادی فلسطین وجود ندارد و شارون تنها به جنگ و کشتار ملت فلسطین می‌اندیشد، عملیات شهادت طلبانه تنها راه حل است.

سخنگو و یکی از رهبران حماس